

شماره ۷۴

جزوه مطالعاتی

قرارگاه شهید باقری



از عدالت خانه تا مشروطه غربی

ماهیت نهضت عدالت خانه و مشروطه غربی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از عدالت خانه تا مشروطه غربی

ماهیت نهضت عدالت خانه و مشروطه غربی

- ۵ تمایز میان عدالت خانه و مشروطه غربی
- ۸ هویت رهبران مشروطه غربی
- ۸ میرزا ملکم خان
- ۹ میرزا فتحعلی آخوندزاده
- ۹ میرزا آقاخان کرمانی
- ۱۰ میرزا عبدالرحیم طالبوف
- ۱۰ مستشارالدوله
- ۱۱ صنیع الدوله
- ۱۱ سید حسن تقی زاده
- ۱۲ علت ترویج مشروطه غربی
- ۱۳ ترفندهای فکری و فرهنگی مشروطه خواهان سکولار
- ۱۸ ترفندهای غرب گرایان در مواجهه با علما و روحانیت
- ۲۰ نقش سفارت انگلیس در استحالته ی نهضت عدالت خانه
- ۲۱ پیامدهای ظهور مشروطه غربی

مقدمه

جامعه‌ی ایران از عصر صفوی و حتی پیش از آن، یک جامعه مذهبی بود؛ از همین رو روحانیون و علمای دینی بیشتر از سایر نخبگان و ثروتمندان و حاکمان در میان مردم نفوذ داشتند و از دیرباز خواهان برقراری عدالت در جامعه بودند و در مشروطه نیز ابتدا در پی تشکیل عدالت‌خانه بودند.

با آن که برخی از نویسندگان مشروطه را تنها راه نجات از عقب‌افتادگی‌ها و ناپسامانی‌های جامعه می‌دانستند، ولی این اندیشه تنها در میان برخی از روشن‌فکران فرنگ‌رفته و یا فرنگی‌مآبان فرهنگ‌نیده‌ی داخلی که قشر کوچکی از جامعه را تشکیل می‌دادند، جاافتاده بود، و گرنه توده‌ی ملت و رهبران روحانی نهضت‌نه‌تنها مشروطه را هدف نهضت قرار نداده بودند، بلکه از ماهیت و حقیقت آن نیز اطلاع کافی نداشتند.

طبق آگاهی‌های به‌دست‌آمده از اسناد خواسته‌ی انقلابیون از آغاز نهضت تا زمان تحصن در سفارت انگلیس، عدالت‌خانه بوده و اساساً سخنی از مشروطه به میان نمی‌آمده است؛ به‌طور نمونه در تحصن حرم حضرت عبدالعظیم (که رهبری آن با علمای روحانیون بود و یکی از مقاطع حساس نهضت به شمار می‌آمد)، مهم‌ترین درخواست متحصنین از دولت: عزل علاءالدوله، مسیو نوز و برقراری عدالت‌خانه بوده است، به‌گونه‌ای که دربند چهارم خواسته‌ی متحصنین و علما در مهاجرت صغرا، تشکیل عدالت‌خانه دولتی برای رسیدگی به شکایت‌های رعایا و مظلومان مطرح شده است.

پس از تحصن حرم حضرت عبدالعظیم و کشته شدن سید عبدالحمید در خلال درگیری طلاب با سربازان دولتی و تحصن علما و مردم، در مسجد جامع نیز پیگیری تشکیل عدالت‌خانه در رأس خواسته‌ها قرار داشت، به‌طوری که علما از دربار خواستند فوراً عدالت‌خانه تأسیس گردد و گرنه از شهر خارج می‌شوند.

گرانت داف کاردار سفارت انگلیس درجایی از خاطرات خود اذعان می‌کند که حتی پس از ورود مردم به سفارت انگلیس نیز خواسته‌ی اصلی آن‌ها تشکیل خانه‌های عدالت بوده نه مشروطه. حتی مشروطه‌خواهانی چون شیخ ابراهیم زنجانی که از دست‌اندرکاران اصلی شیخ قتل فضل‌الله نوری به جرم مبارزه با مشروطه و مقید کردن آن به مشروعه بوده، در خاطرات خود اعتراف می‌کند که علما و روحانیون و توده‌ی مردم در ابتدای نهضت می‌گفتند ما عدالت می‌خواهیم، ما عدلیه و عدالت‌خانه می‌خواهیم.

تمایز میان عدالت‌خانه و مشروطه غربی

برای پاسخ به این پرسش ابتدا به بررسی ماهیت دو مقوله «عدالت‌خانه» و «مشروطه‌ی غربی» پرداخته، سپس تفاوت‌های آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

جامعه ایران در آستانه‌ی مشروطه، در اثر گرفتاری‌های ناشی از تجاوز نظامی و دخالت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استعمارگران در امور ایران و ناکارآمدی نظامم استبدادی قاجار در اداره‌ی امور جامعه و برقراری عدالت اجتماعی از یک سو به عقب‌افتادگی اقتصادی و از سوی دیگر به ظلم و بی‌عدالتی در امور اقتصادی و قضایی مبتلا گردید.

به دنبال این نابسامانی‌ها نهضت عدالت‌خانه شکل یافت تا در پرتو آن ظلم و تبعیض از دستگاه‌های اداری و نهادهای دولتی و قضایی برچیده شود.

البته باید توجه داشت که عدالت‌خانه یک نظام منسجم و سازمان‌یافته‌ی سیاسی نبود یعنی کارکردهای دقیق آن و چگونگی ارتباط آن به درستی معین نشده بود و این یکی از کاستی‌هایی بود که زمینه‌ی تبدیل نهضت را از عدالت‌خانه به مشروطه فراهم نمود، ولی این بدان معنا نبود که مقصود از آن به کلی هم مشخص نباشد. مهم‌ترین اهداف عدالت‌خانه:

۱. رسیدگی به شکایت کسانی که عمال دولتی آنان را مورد تجاوز و تعدی قرار می‌دادند

۲. تنظیم و اجرای قوانین اداری و قضایی بر اساس موازین مکتب تشیع

۳. برکناری مسئولان و حاکمان فاسد از امور قضایی و جزایی

۴. اجرای یکسان قوانین بر مردم و مسئولان دولتی

۵. تعیین حدود مرزهای حقوق و تکالیف همه‌ی طبقات توسط مجلس عدالت‌خانه

۶. احقاق حقوق مردم و مجازات متخلفان.

این نشان می‌دهد که منظور از تشکیل عدالت‌خانه برقراری عدالت و اجرای یکسان قوانین در جامعه و رسیدگی به شکایات مردمی بوده است که البته هیچ‌گونه منافاتی با موازین شرع نیز نداشته است.

همچنین بر اساس گزارش‌ها به چاپ رسیده از وزارت خارجی انگلیس، یکی از اهداف نهضت عدالت‌خانه، برکناری عناصر فاسد از ریاست محاکم عدلیه بوده و بی‌تردید، مقصود از عناصر فاسد کسانی بوده‌اند که با رشوه و یا حب و بغض‌های شخصی و گروهی، حقوق مردم را تضییع می‌کردند و از اجرای عدل و قسط ممانعت می‌ورزیدند.

نکته‌ی مهم دیگر در عدالت‌خانه این است که بیشتر هم‌وغم آن نظارت بر دواير دولتی و نیروهای انتظامی، اعم از محاکم قضایی و قوای اجرایی بوده است.

عدالت‌خانه یک نهاد بر خواسته از خواست توده‌ی مردم مسلمان ایران و درصدد اسلامی کردن قوانین و اجرای عادلانه‌ی آن در جامعه و محدود ساختن قدرت مرز نانشناس دربار و عمال فاسد دولتی بوده و به‌نوعی بر سایر قوا حاکمیت داشته است و حقوق از دست‌رفته‌ی ملت را درخواست می‌کرده است چنانکه در نامه‌ی علمای متحصن قم به مظفرالدین شاه آمده است:

در این مجلس عدالت مظفریه که مرکب از امنای پادشاه است در تحت نظارت و ریاست پادشاه اسلام است، حاکم بر تمام ادارات دولتی و مراتب انتظام و اصلاح امور مملکتی ... و اهتمام و مراقبت این مجلس مظفریه تمام حدود و حقوق و تکالیف عموم طبقات رعیت، معین و محفوظ، احقاق حقوق ملهوفین و مجازات مخالفان و اصلاح امور مسلمین بر طبق قانون مقدس اسلام و احکام متقن شرع مطاع که قانون رسمی و سلطنتی مملکت است معلوم و مجری شود.

اکنون به بررسی مشخصات حکومت مشروطه می‌پردازیم. در حقیقت مشروطه الگویی برگرفته از نظام‌های سیاسی کشورهای چوَن انگلیس و فرانسه بود.

آن‌ها برای محدود کردن قدرت پادشاهان، نهاده‌ی به نام مجلس را در نظام حکومتی خویش تأسیس کرده بودند که اعضای آن با آرای مردم تعیین میشدند و وظیفه‌ی آن جعل قانون و نظارت بر دواير دولتی و دربار بود و از آنجاکه کلیسا در قرون وسطی بر پادشاهان اروپا سلطه داشت و در حقیقت، نهاد دین در عرصه‌ی سیاسی حضور فعال داشت، نظام مشروطه‌ی غربی علاوه بر دربار، با کلیسا نیز درگیر و خواهان جدایی دین از سیاست شد و قید هماهنگی حکومت و قوانین مملکت با آیین مسیحیت را برداشت؛ از این‌رو نمایندگان مجلس میتوانستند مطابق خواست اکثریت اعضا قوانین منافی مسیحیت را نیز تصویب کنند و به اجرا درآورند.

نظام مشروطه غربی بر دوپایه‌ی اساسی آزادی و مساوات استوار است که هیچ‌یک از این دو مقید به موازین شرع نیست؛ یعنی مردم در اعمال و رفتار خود کاملاً آزادند و بدون هیچ مانعی می‌توانند اعمال خلاف شریعت را مرتکب شوند.

گرچه مشروطه خواهان ایران ابتدا ویژگی‌های نظام موردنظر خویش را دقیقاً روشن نمی‌کردند، ولی بعدها مشخص شد آنچه آن‌ها از مشروطه اراده می‌کنند همان نظام سیاسی اروپا است که علاوه بر مبارزه با استبداد فردی با دین نیز سر ستیز دارد، از این‌رو شهید شیخ فضل‌الله نوری (ره) درنهایت به این نتیجه رسیدند ماهیت مشروطه عبارت است از اینک: منتخبان مردم، بدون ملاحظه‌ی شریعت به مقتضیات زمان قانون وضع نمایند.

بنابراین مؤلفه‌های نظام مشروطه‌ی غربی را به‌اجمال می‌توان به شرح ذیل بیان کرد:

۱. نفی نظام استبداد فردی، همگام با نفی سیطره‌ی قوانین شریعت و علمای دین از صحنه‌ی سیاست

۲. تنظیم و اجرای قوانین بر اساس خواست اکثریت ملت

۳. گسترش آزادی‌های فردی تا مرز تراحم با آزادی سایر افراد جامعه
۴. سریان و برقراری حقوق یکسان شهروندی برای کفار و پیروان همه‌ی شرایع.

اکنون با توجه به توضیحات پیشین تمایزات اساسی عدالت‌خانه و مشروطه‌ی غربی را در امور ذیل می‌توان برشمرد:

۱. هدف از نهضت عدالت‌خانه نفی استبداد فردی و برقراری عدالت اسلامی بود، ولی هدف از مشروطه‌ی غربی نفی خودکامگی سلطان و تولیت عالمان دین و حکومت شریعت بود؛ به عبارت دیگر، تمایز اصلی در کارکرد مجلس عدالت‌خانه و مشروطه این بود که اولی دنبال تهدید قدرت ظالمانه و افسارگسیخته و مرز نشناس دربار و عمال دولتی در تجاوز به حقوق ملت و تخلف از مقتضیات شریعت، ولی دومی در پی نفی قدرت دربار و همچنین تجاوز از حدود شریعت و قیود دین در اداره‌ی امور کشور بود.

۲. در عدالت‌خانه مشروعیت قوانین مقید به مطابقت آن با شریعت بود، ولی در مشروطه‌ی غربی، رأی اکثریت، تنها عامل مشروعیت قوانین به شمار می‌آمد.

۳. مقصود از عدالت‌خانه اجرای یکسان و مساوی قوانین بر شاه و گدا بود، در حالی که در مشروطه‌ی غربی علاوه بر آن، تساوی مسلمان و غیرمسلمان در همه‌ی قوانین و حقوق مطرح بوده است؛ بنابراین، نظام مشروطه به‌طور طبیعی تفاوت‌هایی را که اسلام در مسئله‌ی ارث و قصاص بین زن و مرد و یا کافر و مسلمان تشریح نموده تضاد داشت.

۴. در نهضت عدالت‌خانه، مقصود آزادی، آزادی از خودکامگی سلطان، حکام و نیروهای جبار محلی بود، ولی آزادی در نظام مشروطه‌ی غربی علاوه بر آزادی از دربار، رها بودن از مقررات دین را نیز دربر می‌گرفت؛ از این رو به دنبال تثبیت نظام مشروطه، مطبوعات و کتب و نشریات، مرزهای گذشته را درنوردید و علاوه بر شاه و درباریان، آموزه‌های دین را نیز مورد حمله و هتاکی قرار دادند.

حتی گویندگان به بهانه آزادی بیان، علیه اسلام و روحانیت سم‌پاشی کردند.

۵. عدالت‌خانه و مشروطه‌ی غربی هر دو می‌خواستند حکومت خودکامه و مستبد قاجار از میان برداشته شود، ولی در نوع یا مدل حکومت جایگزین، با یکدیگر اختلاف داشتند.

حامیان نهضت عدالت‌خانه در صدد جایگزینی حکومت مشروطه‌ی مشروعه بودند، ولی خط مشروطه‌ی غربی در صدد تثبیت حکومت مشروطه‌ی سکولار بود.

اهداف غرب‌زدگان در مشروطه

غرب‌زدگان در انقلاب مشروطه به این نتیجه رسیدند که ریشه‌ی اصلی مشکلات و عقب‌ماندگی ملت ایران قبل از هر چیز، دین و روحانیت شیعه است. آنان با الگوبرداری از پیشرفت اروپا که پس از قرون وسطی در

رنسانس که مقارن با حذف مسیحیت و روحانیون کلیسا از صحنه‌ی تصمیم‌سازی جامعه بود، رمز رشد ملت ایران این است که دست از التزام عملی به مکتب تشیع و پیروی از مراجع دین بشوید.

برای فرنگی‌مآبان، مهم‌ترین مسئله رسیدن به تمدن غرب بود. آن‌ها به قدری واله و شیدای تمدن غرب بودند که برتی رسیدن به آن، آیین، ملت، فرهیختگان و حتی خط و فرهنگ ایرانی را یکسره تحقیر می‌کردند و می‌کوشیدند به هر طریق ممکن ملت را به سوی غربی شدن، ولو تقلیدی و صورت‌تگرایانه، بکشانند.

هویت رهبران مشروطه غربی

معرفی اجمالی مبلغان مشروطه‌ی غربی

میرزا ملکم خان ناظم الدوله

وی در منطقه ارمنی‌نشین جلفای اصفهان متولد شد. پدرش میرزا یعقوب مسیحی بود که در جوانی به خارج رفت و تحصیلات خود را در جامعه‌ی ارمنی هند به اتمام رساند و به سال ۱۸۴۵ م به ایران بازگشت و به‌عنوان مترجم سفارت روس در تهران مشغول کار شد.

میرزا یعقوب در سفارت روس با عده‌ای از مقامات ایرانی آشنا شد و به‌ظاهر ادعای مسلمانی کرد، ولی در باطن بر دیانت مسیحیت باقی بود و قبول دین اسلام تنها یک عامل فرصت‌طلبانه بود. وی توانست پسرش ملکم را، با هزینه دولت، همراه عده‌ای از شاگردان منتخب به فرانسه بفرستد.

وی در سال ۱۲۶۸ ق به تهران بازگشت، به‌عنوان مترجم وارد دارالفنون شد و اندکی بعد کرسی استادی گرفت. او در سال ۱۲۷۶ ق اقدام به تأسیس «فراموش‌خانه»، یا «جمعیت فراماسون» کرد، ولی به علت درگیر شدن با سیاست‌های نظام، خشم ناصرالدین‌شاه را برانگیخت و فراموش‌خانه تعطیل شد.

سپس مدتی بعد «جامع آدمیت» تشکیل داد و در همین اوقات دست خط هزار تومان موجب با امضای ساختگی شاه را برای خودش جعل کرد، ولی شاه متوجه خیانت او شد و در نتیجه، او را از ایران به بغداد تبعید کرد.

وی در سال ۱۲۸۸ ق به دعوت سپه‌سالار به تهران بازگشت و به‌عنوان مشاور شخصی صدراعظم مشغول کار شد. پس از دو سال با وساطت سپه‌سالار، وزیرمختار ایران در لندن شد. به دلایلی وی در جریان قرارداد ننگین رویتر و دومین واسطه‌گری او در جریان اعطای امتیاز قمار لاتاری خودنمایی کرد.

طبق نقل برخی از گزارشگران مشروطه، وی لاتاری را، که نوعی قمار بود، برای شاه نوعی صرافی معرفی کرد. به دنبال عدم لغو آن قرارداد ملکم عزل، تمامی عناوینش سلب و امتیاز لغو گردید و همین امر، زمینه‌ی دشمنی وی را با دربار فراهم آورد. سپس به دنبال دشمنی با دربار اقدام به تأسیس روزنامه‌ی قانون کرد.

این روزنامه که در ترویج اندیشه‌ی مشروطه‌ی غربی و زمینه‌سازی فکری مشروطه‌خواهی سهم به‌سزایی داشت به سال ۱۳۰۷ ق تأسیس شد و در مدت ۴ سال ۴۱ شماره از آن منتشر گردید.

وی پس از قتل ناصرالدین‌شاه، بار دیگر با وساطت امین‌الدوله به وزیرمختاری ایران در روم منصوب شد و تا

پایان عمر در این منصب باقی ماند و در نهایت تقریباً دو سال پس از انقلاب مشروطه، یعنی به سال ۱۳۲۶ ق در سوئیس درگذشت.

وی معتقد بود با صراحت نباید در جوامع دینی دست به انکار دین زد. وی هویت ثابت و شخصیت باثباتی نداشت؛ هم دزدی می کرد هم از اصلاحات دم می زد؛ همه چیز برای او ابزاری بود که سرانجام شکم وزندگی مادی اش تأمین شود.

به رغم عدم حضور ملکم در میان ایران در خلال انقلاب مشروطه اندیشه های او تأثیر شگرفی در رهبران سیاسی مشروطه ی غربی داشت. شاهد گویای این مطلب این است که تقی زاده فراماسون معروف و طلایه دار مشروطه خواهان تندرو به صراحت اعلام می کند که به شدت تحت تأثیر افکار ملکم قرار داشته و یا مستشارالدوله نیز با ملکم ملاقات داشته است.

میرزا فتحعلی آخوندزاده

میرزا فتحعلی تقریباً سی سال قبل از انقلاب مشروطه از دنیا رفت، ولی آثار او در ترویج غرب گرایی و تهییج روشنفکران به تشکیل مشروطه ی غربی تأثیر شگرفی داشت، به طوری که بسیاری از رهبران فکری مشروطه ی غربی به نوبه خود تحت تأثیر مکتوبات او بودند.

یکی از کتاب های او به نام مکتوبات کمال الدوله در بین بسیاری از روشنفکران آن دوره همچون میرزا یوسف خان مستشارالدوله، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، جلال الدین میرزا پور فتحعلی شاه قاجار، مانکوجی لیم جی، میرزا محمدجعفر قرچه داغی و سایرین تأثیرات بسیار عمیقی را ایجاد کرد که در آثار و نوشته های آن ها به خوبی مشهود است.

به نحوی که بسیاری معتقدند مستشارالدوله این چهره ی سرشناس مشروطه ی غربی، با میرزا فتحعلی آخوندزاده آشنایی و مکاتبه داشته و کاملاً تحت تأثیر او بوده و «در بسیاری از امور آخوندزاده عقل و دین او را دزدیده است».

میرزا آقاخان کرمانی

وی فرزند یکی از ملاکین و از سلسله ی متصوفه ی اهل حق بود که به سال ۱۲۷۰ ق. در بردسیر کرمان متولد شد. خاندان او خاندانی متمول و اهل علم و عرفان بودند. جده ی پدرش دختر یکی از بزرگان زرتشتی بود که پس از مدتی به اسلام گروید. جد مادری اش یکی فقیهان به شمار می آمد که پس از مدتی به تصوف متمایل گردید و از پیروان مشتاقعلی شاه شد.

اطلاعات علمی و تحصیلات او بیش از بسیاری از هم فکرانش بود. وی در زمینه ی تاریخ اسلام، ملل و نحل، فقه و اصول، حدیث و ریاضیات و منطق و حکمت و عرفان و طب قدیم آموزش هایی دیده بود و انگلیسی و کمی فرانسه می دانست.

میرزا یحیی صبح ازل رهبر ازلی‌ها و جانشین علی‌محمد باب رهبر فرقه‌ی بابیه بود. گرایش و پیوند میرزا آقاخان به میرزا یحیی نشان‌دهنده‌ی گرایش او به فرقه‌ی بابیه است.

پس ازدواج با دختر یحیی صبح ازل به ترکیه رفت و در مدت اقامت ده‌ساله‌اش با آثار روشنفکران عصر به‌ظاهر روشنائی اروپا و اندیشه‌های علمی و فلسفی قرن ۱۸ و ۱۹ آشنا شد و افکار جدید سوسیالیسم و آنارشیسم و نهیلیسم را آموخت. وی از دوستان میرزا ملکم خان بود و به دلیل همین آشنایی مقالاتی را در روزنامه‌ی اختر و قانون می‌نوشت.

او در رواج فکر مشروطه‌ی غربی سهم به‌سزایی داشت؛ زیرا علاوه بر نگارش مقاله در روزنامه‌های قانون و اختر برای پخش روزنامه‌های قانون در ایران و بین‌النهرین تلاش می‌کرد حتی در برخی موارد اخبار ساختگی از زبان افراد ساختگی از شهرهای ایران، برای درج در روزنامه‌ی قانون برای ملکم می‌فرستاد و از این طریق برای جوسازی در کشور خدمت شایانی به ملکم می‌کرد. وی علاوه بر مقالاتش در روزنامه‌ها مکتوبات دیگری همچون: سه مکتوب، هفتاد دو ملت، صد خطابه، آیین‌های اسکندری و ... را نیز می‌نوشت.

میرزا عبدالرحیم طالبوف

وی به سال ۱۲۵۰ ق. در تبریز به دنیا آمد و در سال ۱۳۲۹ ق. درگذشت. در ۱۶ سالگی به تفلیس رفت و در همان جا زبان روسی آموخت؛ وی در قفقاز به تحصیل علوم جدید پرداخت و در کنار فعالیت‌های معیشتی، در زمینه‌ی علوم و فرهنگ سیاسی روز پیشرفت‌هایی به دست آورد و در آستانه‌ی انقلاب مشروطه به تهران آمد از طرف مردم تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد ولی به تهران به بهانه تکفیر شیخ (زیرا شیخ او را با استناد به مطالب مسالک المحسنین، او را بی‌دین خوان) و از ترس ترور نیامد.

از تألیفات برجامانده از وی: کتاب احمد یا سفینه‌ی طالبی، مسالک المحسنین (که حاوی اندیشه‌های فلسفی و انتقاد اجتماعی، به‌صورت گفت‌ووشنود خیالی، میان نویسنده، دو مهندس، طبیب و معلم شیمی است)، مسائل الحیات و ایضاحات در خصوص آزادی، که دو کتاب اخیر بیانگر اندیشه‌ی سیاسی اوست.

وی از طرفداران و مروجان اندیشه‌ی غربی که به انگلیس ارادت خاصی داشت بود به‌گونه‌ای که در مدح انگلیس می‌نویسد: در سایر ملل آزادی و حفظ حقوق را قانون اساسی از میان احترام حقوق عواید قدیمه‌ی ملت تولیدشده و استقرار یافته.

وی مشروطه انگلیس را حقه‌ی تاج افتخار ملت، و قوانین مشروطه‌ی کشورهای دیگر را رنگ و بویی از گل طراوت گلستان غیرت انگلستان می‌نامید.

مستشارالدوله

وی در تبریز به دنیا آمد و در دوران تحصیل، فارسی و عربی و کمی از علوم دینی را آموخت و منشی کنسولگری انگلیس در تبریز شد سپس وارد وزارت خارجه‌ی ایران شد سپس کاردار سفارت ایران در پاریس شد و سرانجام در دوران وزارت مشیرالدوله، معاون وزیر عدلیه شد و لقب مستشارالدوله گرفت.

در تبریز به دلیل ارتباط با کنسولگری انگلیس، با کتاب‌های لیبرال انگلیس آشنا شد و در سن پترزبورگ در اندیشه‌هایش انقلابی پدید آمد و با دیدگاه‌های سوسیالیست‌ها برخورد کرد و در فرانسه آشنایی‌اش با آثار سوسیالیست‌های فرانسه افزون‌تر شد.

برخی از محققان عصر مشروطه معتقدند که غرب‌گرایی او مرهون مطالعه‌ی آثار انقلابیون فرانسه، نظیر افرادی چون روسو و ولتر و منتسکیو و ملاقات‌های مکرر او با ملکم خان بوده است.

وی علاوه بر ارتباط با ملکم خان، با میرزا حسین خان سپه‌سالار و آخوندزاده هم‌فکری داشت، ولی ارتباط او با آخوندزاده در حدی بود که برخی معتقدند آخوندزاده تأثیر عمیقی در وی گذاشت.

مهم‌ترین اثر وی کتاب یک کلمه است که مقصود وی از یک کلمه «قانون» است. وی مهم‌ترین بلای ایران را در این کتاب، بی‌قانونی حکومت فرد می‌شمارد، ولی راه‌حلی که برای نجات از این بلای ارائه می‌دهد، همان پیروی از نظام و مقررات لیبرالیسم غرب است.

کار زیرکانه و مودبانه‌ی او این است که در خلال مباحث کتاب، قانون اساسی فرانسه را بر قوانین اسلام منطبق می‌کند و از این طریق تضاد آن را با شریعت اسلام کمرنگ می‌کند و بدین صورت زمینه‌ی پیاده شدن آن را در ایران فراهم می‌نماید. این کتاب در آن زمان بسیار مورد استقبال انجمن‌های سری آزادی‌خواهان و حتی محافل سری شبه‌مذهبی قرار می‌گیرد.

صنیع‌الدوله

در سال ۱۲۷۳ ق. به دنیا آمد و در ۱۲۸۸ ق. به دارالفنون و به سال ۱۲۹۳ ق. برای ادامه تحصیل به المان مهاجرت کرد و پس از اخذ مدرک در رشته معدن شناسی در ۱۳۰۸ ق. به تهران بازگشت و پس از مدتی به وزارت خزانه منصوب شد.

وی از مستشاران مظفرالدین شاه بود که در ترغیب شاه به پذیرش حکومت قانون و پارلمان نقش داشت و در حقیقت رابط میان دربار و متحصنان در سفارت انگلیس بود. پس از عزل عین‌الدوله و تثبیت فرمان مشروطیت، صنیع‌الدوله به اتفاق محتشم‌السلطنه و مخبرالسلطنه از سوی مشیرالدوله مأمور نوشتن نظام‌نامه‌ی انتخابات شدند.

وی ریاست این کمیته را بر عهده داشت و در انتخابات دوره‌ی اول از سوی اعیان و ملاکین وارد مجلس شد و به اتفاق آرای نمایندگان دوره‌ی اول، به ریاست مجلس برگزیده شد.

سید حسن تقی زاده

به سال ۱۲۹۵ ق. به دنیا آمد و تا بیست‌سالگی علوم و حساب و زبان فرانسه را آموخت. او از دروس حوزوی هم بهره داشت. پس از مسافرت‌های خارجی متعدد در سال ۱۳۲۴ ق. هنگام پیروزی مشروطه، در حالی که بیست‌ونهم سال

داشت به تهران آمد و باخبر شد که مردم تبریز او را به‌عنوان نماینده‌ی مجلس شورای ملی دوره‌ی اول انتخاب کرده‌اند و در دوران نمایندگی‌اش رهبری جناح تندرو مشروطه خواهان غرب‌گرا را بر عهده گرفت و نقش زیادی در سکولاریزه کردن نهضت و حذف روحانیت ایفا نمود.

وی در جایی در مورد تأثیر‌پذیری از اندیشه‌های ملکم خان می‌نویسد: باید بگوییم از اول مایه‌ی اطلاعات و فهم سیاسی من صدی هشتادش از میرزا ملکم خان بود. از همه‌جا کتاب‌های او را پیدا کرده می‌خواندم. در مسیر زندگی سیاسی من تأثیر عمده‌ای داشت.

علت ترویج مشروطه‌ی غربی

غالب این افراد به‌طور مستقیم و غیرمستقیم پرورش‌یافته‌ی محیط‌های فرهنگی غرب بودند و با آثار متفکران لیبرال غرب دمساز بودند.

اطلاعات دینی و بنیهِی آن‌ها غالباً بسیار ضعیف بود و یا اگر قدری اطلاعات دینی داشتند، اطلاعات خالص و عمیقی نبود بلکه بسیار سطحی و آمیخته با اندیشه‌های التقاطی بود.

بنابراین، مطالعه‌ی کتاب‌های غربی و زندگی در فرهنگ غرب، بدون برخورداری از فرهنگ دینی و ملی خودی، موجب گردید که آن‌ها به‌راحتی در دل فرهنگ غرب هضم گردند و شخصیت‌هایی غرب‌باور و خودباخته بار آیند.

در اثر این فرایند آن‌ها به‌طور هم‌زمان مجذوب تمدن غرب گردیدند و از دین و آداب‌وسوم ملت خود متنفر شدند و ملت را افرادی بی‌فرهنگ و عقب‌مانده و وحشی می‌دیدند ولی مردمان فرنگ و سیستم حکومتی آن‌ها را سخت می‌ستودند.

لازمه‌ی اول غرب باوری، پشت کردن هم‌زمان به‌نظام پادشاهی و دین و روحانیت بود؛ چراکه غربیان در عصر رنسانس به پادشاه و کلیسا پشت کردند و بر اساس عقل خود بنیاد نظام سیاسی اجتماعی نوینی را پایه‌ریزی کردند.

لازمه دوم غرب‌گرایی در بسیاری از موارد، انکار خدا و عالم غیب و تلاش برای کام‌جویی بیشتر در زندگی دنیوی بود؛ بدین ترتیب منورالفکران خودباخته، در آستانه‌ی انقلاب مشروطه، هم‌وغم خود را بر تشکیل نظام سیاسی غربی قرار دادند که بر محور دین و روحانیت از صحنه سیاسی-اجتماعی و رسیدن به تمتعات تمدن غرب استوار بود.

کار به‌جایی رسید که تقی زاده لباس روحانیت را از تن بیرون کرد و علناً در مجلس شورای ملی به مبارزه با اسلامیت نظام و شریعت پرداخت و مرحوم آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی (ره)، طی نامه‌ای به مجلس، نوشتند؛ چون ضدیت مسلک تقی زاده با اسلامیت مملکت و قوانین مقدسه ... ثابت شده، بنابراین از عضویت مجلس مقدس ملی قانونا و شرعا برکنار است.

ترفندهای فکری و فرهنگی مشروطه خواهان سکولار

گفتیم که هر دو گروه مشروطه خواهان غرب‌گرا و جنبش عدالت‌خواه در نفی استبداد قاجار مشترک بودند، اما گروه اول در صدد بودند لیبرالیسم غرب را روی کار بیاورند، ولی رهبران عدالت‌خواه خواهان حاکمیتی با صبغه اسلامی به‌جای نظام قاجار بودند. در نهایت رهبران مشروطه غربی فائق آمدند و قدرت را در دست گرفتند.

برخی از مهم‌ترین توطئه‌های فرهنگی غرب‌گرایان برای تضعیف جایگاه رهبران دینی سال‌ها قبل از مشروطه:

۱. نفی تقلید

آنچه مانع قرائت‌های دلپسندانه از آیات و روایات می‌شود، مرجعیت دینی شیعه است. غرب‌گرایان دیدند تا این مرجعیت باقی است و تا مردم خود را ملزم به تقلید از آن‌ها می‌دانند، هرگز نمی‌توان پای استعمار را در این کشور گشود و بین مؤلفه‌های غرب و اسلام سازگاری ایجاد نمود؛ لذا برای از بین بردن قدرت نیروهای مذهبی جامعه و گشودن باب قرائت‌های گوناگون، به جنگ پدیده‌ی تقلید و اجتهاد رفتند.

به‌طور نمونه آخوندزاده تقلید را عامل رکود و اختلاف می‌شمرد و آن را منافی سبک علمی می‌دانست در حالی که خود به تقلید از پترکبیر پیشنهاد تغییر خط ایرانیان را به‌عنوان راه‌کاری برای نیل به ترقی ارائه می‌داد.

۲. تغییر خط

منورالفکران عصر مشروطیت برای ایجاد فاصله بین ملت ایران و متون دینی در اندیشه تغییر خط برای رسیدن به دو نتیجه ذیل بودند:

۱. ایجاد فاصله بین نسل‌های آینده ایران و متون دینی و ایجاد بیگانگی با فرهنگ اسلامی و ترویج غرب‌گرایی در نسل‌های آینده.

۲. با این تغییر، زمینه‌ای برای نشر و پخش کتب اندیشمندان غربی و نهادینه کردن فرهنگ غربی در ایران فراهم می‌شد.

شایان‌ذکر است که طرح مذکور ابتدائاً توسط اروپائیان برای فراهم نمودن شرایط سلطه‌ی فرهنگی بر مسلمانان و بیگانه نمودن ملت‌های مسلمان از فرهنگ بومی و دینی‌شان به سلاطین اسلامی پیشنهاد کردند و افرادی همچون آخوندزاده و آدمیت با گرفتن ژست اصلاح‌گراانه و متفکرانه به خود آن‌ها را تکرار می‌کردند.

تجلیل از ایران باستان و تقبیح ایران اسلامی

یکی دیگر از ترفندها این بود که وضع زندگی و معیشت و حقوق زن و مرد ایرانی را بسیار می‌ستودند و اوضاع اجتماعی ایران پس از فتوحات اسلامی را نابسامان و فلاکت‌بار می‌خواندند.

مخالفت با عزا داری سیدالشهدا (علیه السلام)

آنان می دانستند که ایام محرم و صفر، یکی از عوامل مهم تقویت دین و ایمان ملت ایران است؛ لذا با بهانه‌های مختلف با رسم عزا داری برای تضعیف غیرت دینی مردم مخالفت می کردند.

مخالفت با زیارت کردن

آن‌ها می دانستند حج و زیارت از دیگر عواملی است که مایه‌ی تقویت ارتباط همبستگی مسلمانان با یکدیگر و استحکام باورها و معرفت دینی می‌شود؛ از این رو سعی می‌کردند به بهانه ضرر و زیان اقتصادی، بیماری و مرگ‌ومیر، مردم را از رفتن به سفر حج و زیارت ائمه‌ی طاهرین (علیهم‌السلام) در عتبات عالیات و مدینه منوره بازدارند.

پروتستانتیسم اسلامی

یکی از شیوه‌های برخی از روشنفکران خودباخته‌ی مشروطه برای از بین بردن تأثیر دین در جامعه، تفسیر مادی و تحریف مفاهیم دینی بود. آن‌ها نام این عمل را اصلاح یا پروتستانتیسم اسلامی گذاشته بودند و می‌گفتند ما باید دین را اصلاح کنیم.

از منظر آن‌ها، احکام دین اسلام مربوط به هزار و چهارصد سال پیش است و اکنون باید به اقتضای عصر جدید برخی از آن‌ها تغییر کند و یا حذف شود و دین نیازمند یک پیرایش جدید است.

طالبوف گوی سبقت را از همه رفته بود؛ وی با تفسیر لیبرالیستی و ماتریالیستی از آموزه‌های دین و با تبیین اومانیستی از فلسفه پیدایش ادیان اسمانی و این جهانی کردن هدف شریع، هویت الهی و قداست اسلام را از بین می‌برد و سعی می‌کرد قداست شهید را به جای ایثار جان در راه خدا، به از خودگذشتگی در راه آزادی بازگرداند و جاودانگی شهید را به باقی ماندن نام او در این دنیا می‌دانست، نه حیات جاودانه‌ی اخروی.

ترویج لیبرالیسم

آن‌ها معتقد بودند برای رسیدن به تمدن مادی ابتدا باید خود را از هرگونه قیدوبند دینی و تعصبات فرقه‌ای و عقاید و ارزش‌های ثابت آزاد نمود، ملت ایران برای رسیدن به تمدن غرب، چاره‌ای جز کنار نهادن ارزش‌ها و عقاید ثابت و بی‌تفاوتی نسبت به دین و آداب و رسوم خود ندارد. علم حاصل نمی‌شود مگر با پروقره (ترقی) و پروقره صورت نمی‌بندد مگر با لیبرال بودن و لیبرال بودن ممکن نمی‌شود مگر با رستن از قید عقاید (باطل).

ترویج وطن پرستی و ملی گرایی

آخوندزاده به‌عنوان یکی از رهبران مشروطه غربی معتقد است: دیگر آن زمان گذشت که کسی زندگانی خود

را قربانی دین و مذهب کند. برای به کف آوردن نیروی ملی و حفظ میهن بر ضد بیگانگان و رهایی از پستی و عقب‌ماندگی، لازم است همه‌ی مردم را باسواد کرد و به آن‌ها «ملت‌دوستی و وطن‌پرستی» را بیاموزیم.

مستبد خواندن روحانیت

یکی از شیوه‌های غیرمنصفانه آن‌ها این بود که قشر روحانی را انسان‌های مستبد و کهنه‌پرست و عقب‌افتاده و مانع آبادانی و آزادی ملت جلوه می‌دادند. این در حالی بود که علمایی چون میرزای شیرازی و ملاعلی کنی (رحمهم الله) برای حفظ استقلال و آزادی ملت ایران از دست استعمار انگلیس و نجات ایران از وابستگی و رکود اقتصادی، با شاه و استعمار انگلیس و منورالفکران وطن‌فروش به‌طور هم‌زمان به مبارزه برخاستند.

نفی ادعیه و مناجات اهل بیت

حقیقت دین اسلام، تسلیم و عبودیت در مقابل خالق هستی است. این تفکر کاملاً متضاد با مکاتب الحادی و ایسم‌های ساخته‌وپرداخته‌ی بشر عصر مدرن است؛ از این‌رو متفکران شیفته‌ی فرهنگ غرب همواره مخالف با دعا و مناجات بوده‌اند.

کشف حجاب

یکی از سیاست‌هایی که مقدمه غربی کردن ایران از صدر مشروطه تا زمان رضاخان و حتی امروز به حساب می‌آید، مسئله کشف حجاب است.

آن‌ها می‌دانستند که یکی از راه‌های از بین بردن غیرت دینی ملت ایران، رواج فساد اخلاقی و از بین بردن غیرت ناموسی آن‌ها، و زدودن غیرت ناموسی درگرو از میان برداشتن حجاب اسلامی است؛ از این‌رو به‌شدت با مسئله حجاب اسلامی مخالفت کرده و می‌کنند.

ابزارهای استحاله نهضت عدالت‌خانه

تأسیس فراماسونری و انجمن‌های سری

جریانی است که ابتدائاً در انگلستان به راه افتاد و سپس به اروپا و امریکا و سرانجام در اوایل قرن نوزدهم به ایران نفوذ کرد. برخی ماهیت و فلسفه تکوین فراماسونری را استقرار فکر جهان‌وطنی یهود می‌شمارند، که پیوند مؤسسان اولیه‌ی این جریان با فرقه‌های یهودی، مؤید این مطلب است. آنان در درجه‌ی اول در پی سلطه بر منابع اقتصادی و مناصب سیاسی کشورها از طریق استحاله‌ی فرهنگی‌اند.

مهم‌ترین ابزار نفوذ در میان ملت‌ها، جذب مغزها و شخصیت‌های نوگرا و استفاده از شعارهای جذاب و مبهم و فریبنده‌ای چون برادری و برابری و آزادی است. یکی از ویژگی‌های آن‌ها پیوند تنگاتنگ با جریان روشن‌فکری نوگراست، به‌نحوی که بزرگانی چون ولتر و منتسکیو و... از اعضای فراماسونری بودند.

در این نکته تردیدی نیست که دیپلماسی انگلستان در طی قرن‌های هفدهم تا اواخر نوزدهم، از وجود سازمان‌های فراماسونری انتفاع فراوان برده‌اند و قسمت‌های عمده‌ی نهضت‌های آزادی‌خواهی در ممالک دنیا، که رژیم سلطنت استبداد او را در هم کوبیده است، فراماسون‌ها دخالت مؤثر داشته‌اند.

تشکیلات فراماسونری در ایران

نخستین بار جریان فراماسونری از طریق جذب سفرا و با تحصیل کرده‌های غرب، مانند عسکر خان ارومی و ابوالحسن خان ایلچی و میرزا صالح شیرازی وارد ایران گردید و اولین لژ فراماسونری در عصر ناصرالدین‌شاه به سال ۱۲۷۷ ق. در ایران تأسیس گردید و مؤسس آن میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله بود که بیوگرافی آن گذشت.

اکثر چهره‌های سرشناس منورالفکر غرب‌گرا، که پیش‌تر از آن‌ها نام‌برده‌ایم، از آخوندزاده گرفته تا تقی‌زاده، جز اعضای شبکه فراماسونری، و به‌شدت در صدد ساقط کردن نظام قاجار و روی کار آوردن یک دولت آزاد و انسان‌مدار و دنیاگرا به‌وسیله‌ی گسترش فراماسونری بوده‌اند.

البته ناگفته نماند که همه انجمن‌های مخفی در میزان دخالت دیانت در سیاست موضع واحدی نداشتند. برخی خواهان حذف کامل دین و روحانیت از عرصه‌ی سیاسی بودند و برخی دیگر با حضور روحانیون و علمایی که با اساس مشروطه‌خواهی موافقت داشته و به تعبیر آن‌ها خواستار تمدن و پیشرفت بودند و سخت‌گیری نمی‌کردند

موافق بودند؛ مثلاً انجمن مخفی ناظم‌الاسلام کرمانی خواهان حذف شیخ فضل‌الله نوری و حضور مرحوم طباطبایی و بهبهانی بود، ولی برخی دیگر از انجمن‌های مخفی که دستشان در دست حیدر عمو اقلی و تقی‌زاده بود، اساساً خواهان زدودن دیانت از کشور بودند.

بنابراین در جمع‌بندی باید گفت: یکی از کارکردهای مهم انجمن‌های مخفی، ایجاد حلقه واسطه برای تسریع عملیات سکولاری‌زده کردن نهضت و استحاله‌ی انقلاب از هویت دینی آن بود. آنان مانند کاتالیزوری عملیات تبدیل نهضت عدالت‌خانه به مشروطه را سرعت بخشیدند.

نفوذ در مراکز فرهنگی جدید

یکی از راه‌کارهای روشن‌فکران غرب‌زده برای نهادینه کردن فرهنگ مشروطه‌خواهی و دین‌زدایی، نفوذ در مراکز فرهنگی جدید و نظام آموزشی نوین بود. آن‌ها تلاش می‌کردند با تخریب افکار دانش‌آموختگان مدارس جدید و ترویج تمدن غرب، خودباوری جوانان ایرانی را از بین ببرند و کسانی را که برای خدمت ایران وارد مدارس می‌شوند به افرادی خودباخته و منتقد و دشمن فرهنگ خودی تبدیل کنند.

به هر حال بانفوذ روشن‌فکران غرب‌گرا از چند دهه قبل از مشروطه و ترویج فکر مشروطه‌ی غربی به‌طور خودکار، پس از چند سال، فرهنگ مشروطه‌خواهی، آن‌هم مشروطه غربی، در نخبگان سیاسی- فرهنگی کشور نهادینه شد و با کمک این گروه، این فکر به‌صورت تلطیف شده به برخی از روحانیون و سایر اقشار تلقی گردید و بدین ترتیب بستر مناسبی برای تغییر مسیر نهضت فراهم آمد.

استفاده ابزاری از دین و علما

روشنفکران خودباخته که در پی سرنگونی رژیم قاجار و برقراری یک رژیم مشروطه غرب‌گرا بودند، در راه رسیدن به اهداف خویش دو مشکل اساسی داشتند: اولاً، از شجاعت کافی برای مبارزه با استبداد برخوردار نبودند.

آن‌ها در حد نوشتن مقالات یا طنز و انتقاد علیه رژیم قاجار، آن‌هم اغلب از خارج کشور خود را با رژیم روبرو می‌کردند، درحالی که انقلاب، خون دادن و زندان رفتن و فلک شدن و شکنجه دیدن می‌خواست.

ثانیاً، آنان به دلیل عدم حضور جدی در میان توده‌ی مردم و دل دادگی به غربیان و بیگانگی نسبت به باورهای ملت، در میان توده‌ی مردم نفوذ بسیار کمی داشتند.

بلی در قشر فرهنگی و باسواد که روزنامه‌ها و مکتوبات آن‌ها را می‌خواندند بی‌تأثیر نبودن، ولی هرگز نمی‌توانستند مردم را به مقابله و مبارزه خونین و جدی علیه استبداد بسیج کنند. مردم آن‌گونه که به صداقت و درستی علما اعتقاد داشتند، هرگز به آنان اعتقاد نداشتند.

از این رو منورالفکران برای رفع این دو مشکل به سراغ علما و روحانیت آمدند؛ چراکه علما به خاطر ایمان مذهبی، هم می‌توانستند در مقابل دربار ایستادگی کنند و هم

می‌توانستند مردم را علیه دربار بسیج نمایند. نمونه‌ی بسیار روشن آن در نهضت تنباکو اتفاق افتاد و همگی به‌وضوح قدرت روحانیت را در برخورد هم‌زمان با استبداد داخلی و استعمار خارجی مشاهده کردند.

البته باید توجه داشت که افزون بر ارتباط معنوی و دینی ملت با علما، گسترش علم و دانش و حل و فصل امور اجتماعی مردم، اعم از دعای و معاملات و ازدواج و غیره، از دیگر عوامل ارتباط وثیق علما با مردم و نفوذ فزاینده‌ی آن‌ها در جامعه می‌شد که هیچ‌یک از عوامل نفوذ در میان منورالفکران وجود نداشت؛ بنابراین غرب‌زدگان تنها راه مقابله با استبداد را به میدان کشیدن روحانیت دیدند و با استمداد از همین شیوه نهضت را به راه انداختند.

ترفندهای غرب‌گرایان در مواجهه با علما و روحانیت

منورالفکران برای رسیدن به اهداف خویش ابتدا سعی کردند با مبهم‌گویی و یا دروغ‌پردازی و مکاری بین مبانی نظام مشروطه و اسلام پیوند ایجاد کنند. آن‌ها برای نزدیک جلوه دادن اهداف خود به علما دو شیوه را در پیش گرفتند: شیوه‌ی اول آنان این بود که می‌گفتند منظورشان از مشروطه و قانون همان قانون اسلام است.

شیوهی دوم آن‌ها این بود که برای علما در اداره‌ی نظام سهمی قائل می‌شدند و می‌کوشیدند از این طریق خاطر آن‌ها را آرام کنند. ولی پس از پیروزی انقلاب معلوم شد ادعای آنان در مورد تطابق قوانین مشروطه‌ی غربی با اسلام دروغ بوده و به‌علاوه، با تهدید و تبلیغات منفی، اندک‌اندک حضور علما در مجلس و نظام مشروطه کم‌رنگ گردید و صبغه دینی نظام به‌شدت تضعیف شد.

به‌طور نمونه میرزا ملکم خان در روزنامه‌ی قانون برای جلب اعتماد مردم و روحانیت این‌گونه می‌نویسد:

ما نمی‌گوییم قانون پاریس یا قانون روس یا قانون هند را می‌خواهیم. اصول قانون خوب همه‌جا یکی است و اصولاً بهترین قوانین همان است که شریعت خدا به ما یاد می‌دهد.

ملکم در یکی از مصاحبه‌هایش رسماً از سیاست همکاری مصلحتی خود با علما برای شیوع تمدن غربی در ایران پرده برداشت و خدعه‌ی مکارانه خویش را فاش کرد و گفت:

من مایل بودم اصول تمدن غربی را در ایران شیوع دهم و برای این کار از جامعه‌ی دیانت استفاده نمودم.

علما پس از اعتماد به جریان منورالفکر داخلی تمام هم‌وغم خویش را به مبارزه با استبداد معطوف کردند و خیالشان از توطئه‌گری منورالفکران تا حد زیادی آسوده بود و گمان می‌کردند فردای پیروزی، شاهد چیزی جز برپایی عدالت‌خانه در شهرهای ایران نخواهند بود، درحالی‌که منورالفکران در پی فرصت مناسبی بودند تا به اهداف خویش که برپایی حکومت سکولار و مطابق نظام‌های غربی بود دست یابند؛ از این‌رو در دقایق حساس پیروزی، وقتی علما از تهران بیرون رفتند و در قم به تحصن نشستند، عناصر خودباخته فرهنگ غرب فعالانه وارد صحنه شدند و باهمکاری انگلیس، هدف نهضت را از برپایی عدالت‌خانه به مجلس شورای ملی و حکومت مشروطه تغییر دادند.

مردم مؤمن نیز با توجه به عدم حساسیت علما نسبت به روشن‌فکران و شاگردان میرزا ملکم خان، به آن‌ها اعتماد کردند و بر اساس نظر آنان شعار مشروطه‌خواهی را جای‌گزین عدالت‌خواهی کردند.

البته در میان علما برخی چون شیخ فضل‌الله نوری از آغاز نسبت به مقاصد تحصیل کرده‌های خارج و ترقی‌خواهان آزاداندیش مشکوک بود و زودتر از سایرین به اهدافشان پی برد و برای خنثی کردن توطئه‌های آن‌ها گام‌های مؤثری برداشت، ولی به خاطر تردید و بی‌خبری برخی از مردم و برخی دیگر از ارکان نهضت، علما به هدف اصلی خویش دست نیافتند.

بهره‌گیری از روحانی نمایان خودباخته

ناگفته پیداست که انسان‌ها در شناخت آرمان‌های مقدس و پای‌بندی به آن با یکدیگر برابر نیستند. برخی به خاطر کوتاه‌فکری نمی‌توانند عمق معرف الهی را درک کنند و به حقیقت دین دست یابند و برخی دیگر به خاطر ضعف نفس و دل‌بستگی به جاه و جلال دنیا، در عرصه‌ی پای‌بندی به باورها و ارزش‌های متعالی از خود سستی نشان می‌دهند.

در انقلاب مشروطه نیز کسانی بودند که بالباس پیامبر (ص) و در سلک روحانیت بر منابر و مساجد جلوه مینمودند اما اندیشه‌های ماسونی و فرامذهبی را ترویج می‌کردند و با الفاظ زیبا و فریبنده‌ای که بین کفر

و اسلام مشترک بود، مانند آزادی و عدالت و مساوات را، مردم را به حمایت از مشروطه‌ی غربی دعوت می‌کردند. گروهی از آنان را به‌صورت خلاصه بررسی می‌کنیم:

۱. ملک‌المتکلمین

یک از چهره‌های معروف و تأثیرگذار در روند تکوین مشروطه غربی میرزا نصرالله بهشتی، معروف به ملک‌المتکلمین است. در ۱۲۷۷ ق. در اصفهان متولد شد و پس از گذراندن دروس مقدماتی، به مطالعه‌ی روایات و احادیث پرداخت و از فقه و اصول نیز توشه برداشت؛ سپس اندکی فلسفه و تاریخ ادیان خواند که به نظر برخی، به دلیل عدم استحکام پایه‌های اعتقادی اسلامی نامبرده موجب تزلزل اعتقادهای دینی گذشته‌اش گردید.

در هند بر شبهات و اندیشه‌های التقاطی‌اش افزوده شد و کتاب من الخلق الی الحق را نوشت که در آن کتاب روحانیت شیعه را تخطئه نمود و عقاید باطل خویش را بارنگ و لعاب تجددمآبانه مطرح نمود و در مورد عدالت، مساوات و فرهنگ سخن راند. در ایران با فرقه بابیه آشنا شد که در این زمان روحانیون اصفهان او را طرد کردند.

اندکی بعد مورد حمایت مظفرالدین شاه قرار گرفت و به ملک‌المتکلمین ملقب گردید. وی هنگام تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم، رسماً به مشروطه خواهان پیوست و به یکی از چهره‌های فعال مشروطه‌خواهی در تهران تبدیل شد، به گونه‌ای که او را یکی از رهبران انقلاب مشروطه می‌شمارند، ولی پیوند او با ماسونها و انجمن‌های مخفی نشان داد که او به دنبال حکومت شرعی نبوده بلکه خواهان مشروطه‌ای آزاد از دین بوده است.

۲. سید جمال واعظ اصفهانی

وی در حالی که به جملات ملکم خان استناد می‌کند که چندی پیش مرحوم حاج ملاعلی کنی، ملکم را به خاطر شرکت در انعقاد قرارداد رویتر، دشمن دین و دولت معرفی نموده بود، باین‌وجود جمال واعظ از این فرد لامذهب و ماسون، به‌طوری یاد می‌کند که گویی او منجی ملت از جهالت و حیرت ضلالت است.

بی‌تردید استناد یک واعظ روحانی به سخنان ملکم، به اعاده‌ی حیثیت و شخصیت از دست‌رفته‌ی او به‌عنوان پدر جریان روشن‌فکری ایران کمک شایانی می‌کرد؛ به‌علاوه روحانی‌نمایی چون جمال واعظ با این عمل خویش ملاک خدمت و خیانت را در حافظه‌ی تاریخی جامعه‌ی ایران در عصر مشروطه عوض می‌کردند، به‌گونه‌ای که مصلحان واقعی جامعه به افرادی کهنه‌پرست و سازش‌کار و دمساز با استبداد معرفی می‌شدند و چهره‌های خودفروخته و طماع و وطن‌فروش، خادم و منجی ملت تلقی می‌گردیدند.

بعدها ضدیت واعظ اصفهانی با دین و روحانیت شیعه به‌اندازه‌ای عیان گردید که برخی از هم‌کیشان او مانند کسروی به این حقیقت اعتراف نمودند که سید جمال باهمه‌ی رخت آخوندی و پیشه‌ی واعظی، به اسلام و بنیان‌گذار آن باور استواری نمی‌داشته.

شیخ فضل‌الله نوری رسماً در اعلامیه‌هایی که در ایام تحصن در حرم عبدالعظیم صادر فرمودند، این شخص را تکفیر و از او با تعبیر زندیق و جهنمی ملعون یاد کردند.

نقش سفارت انگلیس در استحاله‌ی نهضت عدالت‌خانه

انگلیسی‌ها از رژیم قاجار دل خوشی نداشتند؛ زیرا سیاست دولت قاجار همواره بر ایجاد توازن بین منافع انگلیس و روس مبتنی بود. هرگاه انگلیس امتیاز خاصی را تعقیب می‌کرد، دولت‌مردان ایران با مطرح کردن مخالفت روس از تک‌تازی انگلیس در ایران جلوگیری می‌کردند.

در همین راستا، سال‌ها قبل از انقلاب مشروطه، استعمار انگلیس از طریق ایادی خود در ایران زمینه‌هایی را برای ایجاد یک دگرگونی فرهنگی بر مبنای آزادی‌های غربی و حرکت در بیرون مرزهای دین فراهم نمود.

انگلیسی‌ها از زمان ناصرالدین‌شاه و شاید قبل از این تاریخ، به‌وسیله‌ی لژهای ماسونی و تربیت‌یافتگان فرنگ، فعالیت‌های زیرزمینی و بعضاً علنی را برای ایجاد یک انقلاب سکولار در ایران فراهم آوردند.

چگونگی تغییر ماهیت اصل نهضت توسط سفارت انگلیس

اعضای سفارت، ابتدا به‌عنوان حامی متحصنین وارد جریان انقلاب شدند. در مرحله‌ی دوم فکر خویش را به متحصنان القا کردند و در عین حال کوشیدند خود را بی‌طرف معرفی نمایند؛ از این‌رو ما در این قسمت در حد گنجایش این نوشتار، به هریک از این سه حالت، بر اساس اسناد اشاره می‌کنیم.

استقبال از متحصنان

اسناد و شواهد موجود حاکی از آن است که سفارت انگلیس مدت‌ها قبل از تحصن مردم در سفارت، چنین روزی را پیش‌بینی کرده بودند، به‌گونه‌ای که برخی نقل می‌کنند: در سفارت قبلاً همه‌گونه امکان پذیرایی از پناهندگان فراهم‌شده و در باغ سفارت بیش از سی چادر برای جایگاه پناهندگان برپا داشته و وسایل پذیرایی و امکانات تهیه‌ی صبحانه و نهار و شام برای آنان فراهم‌شده بود.

القای مشروطه‌خواهی

از مدت‌ها قبل از انقلاب مشروطه برخی از روشنفکران دم از مشروطه می‌زدند و حکومت مشروطه، اما این واژه در میان توده‌ی ملت جا نیفتاده بود. به همین دلیل هدف نهضت مشروطه تا آستانه‌ی تحصن در سفارت انگلیس برپایی عدالت‌خانه بود.

ولی پس از گذشت مدتی از تحصن در سفارت، هدف نهضت تغییر کرد و مشروطه‌خواهی به‌جای عدالت‌خواهی نشست. سفارت در گام نخست می‌خواست عین الدوله از صدارت عزل شود، چراکه عین الدوله روحیه‌ی ضد انگلیسی داشت و با حضور او منافع انگلیس تأمین نمی‌شد؛ از این‌رو عزل عین الدوله چند روز پس از آغاز تحصن جز در خواست‌های متحصنان قرار گرفت و سرانجام، پس از مداخله‌ی محمدعلی میرزا ولیعهد، مظفرالدین شاه عین الدوله را عزل نمود و مشیرالدوله را به صدارت نشانند.

نکته‌ی قابل توجه در جریان دخالت انگلیس در انحراف و استحاله‌ی نهضت عدالت‌خانه، تلاش برای اظهار بی‌طرفی است. آن‌ها در عین اینکه می‌خواستند رنگ اسلامی نهضت را از بین ببرند و آن را از ارزش‌های دینی تهی نمایند، حاضر نبودند این مسئله فاش شود، بلکه تلاش می‌کردند که مشروطه‌خواهی را یک خواست ملی و تقاضای مردمی جلوه دهند؛ از این رو همزمان با القای مشروطه‌خواهی به متحصنان، خود را چهره‌ای بی‌طرف و میانجی میان متحصنان و دربار جلوه می‌دادند.

این روش دو فایده داشت: اول اینکه آن‌ها با این روش با هر دو جناح متخاصم ارتباط نزدیک برقرار کرده و بالباس میانجی از اسرار آن‌ها باخبر می‌شدند.

به دنبال امضای دست خط تشکیل «مجلس شورای ملی»، متحصنان گمان کردند به تمام آمال و آرزوهای خویش رسیدند و بسیار مسرور و شاد شدند و غیر از سبب تن از روسای اصناف و صرافان، بقیه سفارت را ترک کردند، ولی آن سبب تن ماندند تا علما از قم برگردند و سپس سفارت را ترک کنند.

پیامدهای ظهور مشروطه غربی

تأثیر تبدیل عدالت‌خانه به نهضت مشروطه‌ی غربی در انحراف نهضت مشروطه از مباحث بسیار مهم و عبرت‌انگیز تاریخ معاصر ایران است که دقت و تعمق در آن نقش مهمی در تحلیل تحولات کنونی و آینده‌ی انقلاب اسلامی و درک تغییرات اجتماعی نوظهور در دهه سوم انقلاب ایفا می‌کند.

لکن قبل از پرداختن به آن، تذکر نکته‌ای ضروری به نظر می‌رسد و آن این که مقصود از تغییر نهضت عدالت‌خانه به مشروطه، یک تغییر لفظی نیست که در یک روز با صدور فرمان مشروطیت از سوی پادشاه ایران تحقق یافته است، بلکه مقصود تغییر ماهیت عدالت‌خانه‌ی نهضت به مشروطه‌ی غربی در یک بستر زمانی نسبتاً طولانی است؛ زیرا آنچه سرنوشت یک نهضت را متحول می‌سازد، دگرگونی مجموعه‌ای از شرایط فرهنگی و اجتماعی در سطوح مختلف جامعه، اعم از خواص و عوام، رهبران و توده‌ی ملت است، و گرنه، با تغییر عنوان یک نهضت، بدون فرهنگ‌سازی و به اجرا درآوردن و ترتیب اثر دادن لوازم عنوان جدید، سرنوشت یک نهضت تغییر نخواهد کرد؛ بنابراین، در بررسی علل انحراف نهضت مشروطه، باید به آن نهضت به صورت یک مجموعه‌ی حوادث تدریجی نگریست که از نهضت عدالت‌خانه در محرم ۱۳۲۳ ق. آغاز و پس از چند ماه به نظام دموکراتیک غربی ختم گردید.

در این صورت می‌توان به شواهدی که جز مقتضیات مشروطه غربی بود و قبل از صدور فرمان مشروطیت تحقق یافت به عنوان مصداقی از پیامدهای مشروطه‌ی غربی استشهاد کرد؛ چراکه فرایند تبدیل نهضت مشروطه از عدالت‌خواهی به دموکراسی دین‌گریز، از آغاز نهضت شروع شد و تقریباً پس از سه سال، یعنی از آغاز نهضت در سال ۱۳۲۳ ق. تا افتتاح دومین مجلس شورا و سیطره‌ی غرب‌گرایان به سال ۱۳۲۷ ق. به بار نشست که صدور فرمان مشروطیت در جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق. و تشکیل مجلس شورای ملی به جای اسلامی تنها یکی از مظاهر آن است.

در حاکمیت دینی، هیچ‌گاه تعارضی بین حق‌الناس و حق‌الله پیش نمی‌آید و اگر در برخی از مقاطع تاریخ، امامان شیعه و با اولیای الهی در برابر مردم ایستادند، در حقیقت خواستند جلوی تجاوز انسان‌های زیاده‌خواه را بگیرند، ولی در نظام‌های حکومتی غربی، حقوق مردم در کنار و در عرض حقوق الهی قرار می‌گیرد، نه در طول آن؛ از این‌رو آن‌ها حق مقابله با احکام الهی و عصیان از خداوند را امری مشروع و قانونی برای مردم دانسته، گاهی به‌طور رسمی به قوانین عرفی مجلس، احکام مخالف شریعت الهی خویش را تصویب می‌کنند.

مشروط‌گران غرب‌گرا در صدد بودند تا ملاک اعتبار و مشروعیت همه‌ی امور کشور را فقط رأی مردم قرار دهند؛ البته این امر برای کنار زدن دین و رهبران دینی از حربه مردم‌سالاری استفاده کردند، تا با جلب حمایت ملت به اهداف خود برسند.

پیدایش ارزش‌های جدید و واژه‌های مقدس

نکته‌ی دیگر در فرایند استحاله‌ی نهضت مشروطه، یا به تعبیر صحیح، عدالت‌خانه، پیدایش مفاهیم جدید و واژه‌های مقدس در فضای فرهنگی ایران است. مشروطه‌گران غرب‌زده، برای نهادینه کردن اندیشه‌ها و نائل آمدن به اهداف خود، ابتدا مفاهیم مبهم و شعارهای لغزنده‌ای را در فضای فرهنگی کشور تقدس بخشیدند؛ شعارهایی که آن‌ها مطرح کردند سه ویژگی مهم داشت: اولاً، در فضای ضد استبدادی جامعه‌ی ایران و در میان مردمی که از ظلم و ستم و خودکامگی سلاطین قاجار به تنگ آمده بودند، شعاری مطلوب و دلپذیر بود.

ثانیاً، مرزها و تعریف مشخصی نداشت؛ یعنی مفهوم دقیق آن روشن نبود و از واژه‌های کلی و چندپهلوی استفاده می‌شد.

ثالثاً، در صورتی که بدون حدود مرز و نامحدود لحاظ می‌شد، با مفاهیم و دستورهای دینی تعارض پیدا می‌کرد.

شعارهای مساوات و برادری و اتباع رأی اکثریت نیز همین خاصیت را داشتند و جالب این است که اکثر شعارها دقیقاً شعارهای فراماسون‌ها بودند و این، ارتباط مشروطه‌گران غربی با محافل ماسونی و میزان نفوذ لژهای ماسونی در فرایند سکولاریزه کردن نهضت مشروطه را نشان می‌دهد.

رشد جریان‌های سکولار

به دنبال پیدایش مفاهیم مقدس نوظهور و تکوین ارزش‌های نوین که رابطه‌ی آن با مفاهیم مقدس دینی، همچون عدالت، اسلام، تشیع، مرجعیت، تقلید و قرآن، مبهم و نامفهوم بود، زمینه‌ی رشد احزاب و رشد جریان‌های بی‌ارتباط و حتی معارض دین در جامعه فراهم آمد؛ زیرا با تحول پدید آمده در ارزش‌های نهضت مشروطه، حساسیت‌های مردم نسبت به جریان‌های فکری سیاسی غیردینی از بین رفت و تقسیم‌بندی‌های جدیدی بر اساس مفاهیم بنیادین مشروطه، یعنی آزادی، مساوات، برادری و غیره صورت گرفت.

فروپاشی مرز خودی و غیر خودی و بازگشت به دامن استعمار

تا پیش از انقلاب مشروطه، استعمار انگلیس در ایران چهره‌ای منفور داشت و ملت ما در نهضت تنباکو به مبارزه با آن برخاسته بود، ولی از آنجاکه مشروطه خاستگاهی صد درصد غربی داشت و مدل حکومتی کشورهای استعمارگری چون انگلیس و فرانسه بود، به‌موازات رشد فکر مشروطه‌خواهی، به‌طور طبیعی توجه‌ها به سفارت انگلیس

و دولت‌مردان انگلستان جلب گردید منورالفرکان و آزادی‌خواهان، به انگلستان، به‌عنوان واردکننده و مفسر و مبین کالای مشروطه می‌نگریستند؛ از این‌رو، همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، ابتدا از سفیر خواستند مفهوم مشروطه را برایشان تبیین کند، سپس عناصر و نهادهای تشکیل‌دهنده‌ی نظام مشروطه را تعریف نماید و آنگاه در مرحله‌ی سوم به این فکر افتادند که شخصی را از انگلستان دعوت کنند تا آن‌ها را در تشکیل مجلس و تدوین قوانین مجلس یاری دهد و بدین‌سان مقررات ملت به دست کشوری قرار گیرد که سالیان متمادی در پی فرصتی برای بلعیدن ثروت‌های ایران و اضمحلال فرهنگ و هویت دینی ملت ایران و سلطه‌ی سیاسی بر آن‌ها بوده است.

حذف نیروهای مذهبی

یکی از خصوصیات بارز و برجسته‌ی نهضت مشروطه این است که مردم انقلابی در ابتدای امر همگی می‌دانستند چه نمی‌خواهند، ولی نمی‌دانستند چه می‌خواهند.

این قضیه در میان تمام سطح جامعه مطرح بود، مگر عناصر سکولار و منورالفرکان و ماسون‌هایی که از ابتدا باهدف مشخصی حرکت را به‌صورت مرموزانه‌ای آغاز کرده بودند. ابهام موجود در آینده‌ی نهضت وقتی به سطح پایین جامعه می‌رسید دامنه‌اش بیشتر و افزون‌تر می‌شد.

با توجه به وجود ابهام در مفهوم و مقصود از مشروطه و سایر واژگان مربوطه، اگر برخی از نیروهای مذهبی با مشروطه‌خواهی مخالفت می‌کردند و آن را با موازین اسلام ناسازگار می‌انگاشتند، نیروهای مذهبی جوان آن‌ها را توبیخ می‌کردند.

اولین عالمی که در تهران قبل از دیگران با مشروطیت مخالفت کرد، شیخ شهید فضل‌الله نوری (رحمه‌الله) بود، ولی فوراً آشنایان شیخ با ایشان مخالفت کردند و سعی کردند با برقراری تمایز بین مشروطه‌ی غربی و مشروطه‌ی مسلمانان پیامدهای زیان‌بار آن را نفی کنند.

شیوه‌ی سکولارها برای نفوذ در صفوف نیروهای مذهبی

این مسئله را نباید فراموش کرد که آزادی‌خواهان لیبرال مسلک در اوایل انقلاب مشروطه، به‌گونه‌ای زیرکانه و حساب‌شده و هماهنگ حرکت می‌کردند که هرگونه حساسیت و شک و شبهه را در دل نیروهای مذهبی زایل می‌کرد، آن‌ها باهم پیمان بستند تا زمان پیروزی انقلاب نیت خود را پنهان نگه‌دارند و خود را به علمای متنفذ ایران و نجف نزدیک و در مراسم‌های مذهبی شرکت نموده و شعایر دینی را کاملاً مراعات کنند.

سناتور مهدی ملک‌زاده که خود از نیروهای سکولار و تجددطلب عصر پهلوی است و افتخار فرزندی ملک‌المتکلمین، چهره‌ی ماسون انقلاب مشروطه را دارد، یکی از جلسات آن‌ها را این‌گونه نقل می‌کند: آن‌ها در جلسات ضمن تجزیه‌ی قدرت حاکم در ایران به دربار و روحانیون، مردم را آلت بدون اراده و جاهل این دونیرو خوانده و به این نتیجه رسیدند که اکنون برای بر هم زدن آرایش موجود و روی کار آوردن یک حکومت آزادی‌خواه ابتدا باید قدرت دربار را در هم شکست و برای شکستن قدرت دربار فعلاً از طبقه عوام کاری ساخته نیست؛ لذا باید خود را به رهبران و روحانیون مذهبی نزدیک کرده، زیر چتر حمایتی آنان قدرت استبداد را در هم بکوبند، تا در فرصت مناسب به اهداف پنهان خویش از آزادی، جامه‌ی عمل بپوشانند.

نتیجه‌ی طبیعی برخورد دوگانه و مزورانه‌ی مشروطه‌گران سکولار در تبیین اهداف پنهان خویش و مهم‌گویی‌ها و تناقض‌گویی‌های مکرر، این شد که در میان رهبران مشروطه‌ی تهران که مهم‌ترین آن‌ها آیات عظام شیخ فضل‌الله نوری و سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی (رحمهم الله) بودند اختلافات جدی پیدا شد.

مرحوم شیخ بر سر آزادی‌های نامشروع و تساوی حقوق کافر و مسلمان و نظارت فقها بر مصوبات مجلس شورای ملی بسیار سخت‌گیری نمود، حتی در یک اقدام جدی و علنی به‌اتفاق هوادارانش از تهران به حرم عبدالعظیم مهاجرت کرد و در حرم عبدالعظیم به بست نشست و در بیانات و اعلامیه‌ها و مکاتبات و روزنامه‌های که منتشر می‌کرد به مقابله باسیاست‌ها و عملکرد مجلس پرداخت.

این در حالی بود که مرحوم سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی این مقدار مخالفت را شایسته نمی‌دانستند و حتی شخصاً در آن ایام در مجلس حضور فعالی داشتند و با حضور خود به‌نوعی روند کلی حرکت مجلس را تأیید می‌کردند.

استبداد مشروطه‌ی غربی

کسانی که مدال به‌اصطلاح آزادی‌خواهی و جهادگری را بر سینه چسبانده بودند و در میان مردم به نام مجاهد و آزادی‌طلب شهرت یافته بودند، نه‌تنها به وعده‌ی خویش در مورد آزادی عمل نکردند، بلکه با ایجاد فضای رعب و وحشت در میان جامعه و تنگ کردن عرصه بر مخالفان، استبدادی به‌مراتب بدتر از استبداد قاجار را پدید آوردند.

کسانی که خود را مجاهد می‌خواندند نتوانستند عالمی چون شیخ فضل‌الله نوری را که برای حفظ دین و جلوگیری از نفوذ استعمار فریاد می‌کشید تحمل کنند چنان‌که گذشت، آن‌ها نه‌تنها شیخ نوری را به وضع رقت باری که در طول تاریخ ایران کم‌نظیر می‌نماید درملاعام به دار آویختند، بلکه چنان رعبی در دل‌ها ایجاد کردند که نیروهای متدین جامعه نتوانستند در برابر این فاجعه اعتراض کنند.

آن‌ها با امپراتوری قوی و تروریست‌های سفاک و انجمن‌های مخوف تروریستی خود چنان جو رعب و وحشتی در جامعه پدید آوردند که می‌توانستند در عین قتل مخالفان سیاسی خویش، همچنان آن‌ها را عناصر ضد آزادی، و قاتلان آن‌ها را آزادی‌خواه جلوه دهند؛ به دیگر سخن، در فضای مشروطه‌ی غربی به‌قدری

جو خفقان جامعه را احاطه کرده بود که مردم نه تنها جرئت اعتراض، بلکه جرئت اندیشیدن و آزادی تفکر و قضاوت اجتماعی را از کف دادند.

در چنین فضایی آن‌ها هم افرادی چون شیخ فضل‌الله نوری را به قتل می‌رساندند و هم آن‌ها را مستبد می‌خواندند.

بنابراین، استبداد نوین آزادی خواهان سکولار بسیار خطرناک‌تر از استبداد قاجاریه بود؛ چراکه کاملاً نامریی بود و مردم نمی‌توانستند آن را درک کنند، چون آن‌ها مخالفان خود را با جوسازی و غوغا سالاری، ابتدا در افکار عمومی به‌عنوان فرد خائن، مستبد، مخالف آزادی و پیشرفت ملت معرفی می‌کردند، سپس او را به جوخه اعدام سپرده، یا ترور شخصیتی می‌کردند و در نتیجه، مردم نمی‌توانستند به‌کنه قضیه پی ببرند و مظلومیت متهمان سیاسی را درک کنند، اقلیتی هم که به توطئه و ترفندهای آن‌ها پی می‌بردند، جرئت اظهار نظر پیدا نمی‌کردند، چون جان خود را در خطر می‌دیدند.

استبداد جدید با استبداد دوران قاجار چند تمایز اساسی داشت؛ استبداد جدید با لامذهبی کامل چه در رفتار و چه در گفتار ممزوج شده بود، در حالی که پادشاهان قاجار اساساً با مذهب سر جنگ نداشتند و مشکل اساسی و نابخشودنی‌شان عصیان‌گری و بی‌اعتنائی و بی‌مبالاتی نسبت به مذهب بود.

استبداد عصر حاکمیت مشروطه خواهان دین‌گریز، یک استبداد جمعی و دارای پشتوانه و عقبه‌ی تبلیغاتی قوی و همراه حامیان فراوانی بود که کار مبارزه با آن به‌مراتب سخت‌تر از استبداد فردی قاجار بود و خودکامگی جدید نامرئی و ناپیدا بود؛ از این‌رو برخورد با آن بسیار زیرکانه و ظریف و سخت و شناساندن آن بسی دشوار بود.

خودکامگی جدید قرن نوعی بغض و کینه‌توزی نسبت به معارضان سیاسی بود که نظیر آن در اعصار گذشته مشاهده نشده بود.

تأثیر تبدیل عدالت‌خانه به نهضت مشروطه‌ی غربی در انحراف نهضت مشروطه از مباحث بسیار مهم و عبرت‌انگیز تاریخ معاصر ایران است که دقت و تعمق در آن نقش مهمی در تحلیل تحولات کنونی و آینده‌ی انقلاب اسلامی و درک تغییرات اجتماعی نوظهور در دهه سوم انقلاب ایفا می‌کند. لکن قبل از پرداختن به آن، تذکر نکته‌ای ضروری به نظر می‌رسد و آن این‌که مقصود از تغییر نهضت عدالت‌خانه به مشروطه، یک تغییر لفظی نیست که در یک روز با صدور فرمان مشروطیت از سوی پادشاه ایران تحقق‌یافته است، بلکه مقصود تغییر ماهیت عدالت‌خانه‌ی نهضت به مشروطه‌ی غربی در یک بستر زمانی نسبتاً طولانی است؛ زیرا آنچه سرنوشت یک نهضت را متحول می‌سازد، دگرگونی مجموعه‌ای از شرایط فرهنگی و اجتماعی در سطوح مختلف جامعه، اعم از خواص و عوام، رهبران و توده‌ی ملت است، و گرنه، با تغییر عنوان یک نهضت، بدون فرهنگ‌سازی و به اجرا درآوردن و ترتیب اثر دادن لوازم عنوان جدید، سرنوشت یک نهضت تغییر نخواهد کرد.

مرکز مطالعات قرارگاه شهید باقری

سازمان بسیج دانشجویی

آدرس: تهران | خیابان طالقانی | تقاطع مفتح

سازمان بسیج دانشجویی | ساختمان شهید باقری

شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۳۸۱۵۵۶

سامانه پیامکی: ۶۶۰۰۰۶۵۰۰۰

نشانی اینترنتی: q-b.ir

رایانامه: info@q-b.ir

کانال تلگرام: Telegram.me/qb_ir



قرارگاه شهید باقری